

بررسی تطبیقی حماسه گیلگمش و اودیسه‌ی هومر

یوسف‌علی بیرانوند¹، قاسم صحرائی^{2*}

1. دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان

2. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان

دریافت: 1397/11/14

پذیرش: 1399/5/12

چکیده

گیلگمش نخستین حماسه جهان است که اساسی‌ترین مسائل انسانی را می‌توان در آن دید. جامعه هومری یونان از طریق میسین و شرق یونان با فرهنگ شرق و بین‌النهرین آشنا بوده و از آن تأثیر پذیرفته است. بنابراین گیلگمش آشکارا بر اودیسه‌ی هومر تأثیر گذاشته است. از آنجاکه ادبیات تطبیقی ما را در درک عمیق متون یاری می‌کند، این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به دنبال بررسی مشابهت‌های دو حماسه گیلگمش و اودیسه‌ی هومر به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای است. این دو حماسه بن‌مایه‌های مشترکی، مانند موجودات مافوق طبیعی، خدایان شبیه به هم و فلسفی بودن، دارند. همچنین شخصیت‌هایی دارند که از نظر کارکردهایشان به هم شبیه‌اند، از جمله زن مقدس و نوزیکاتا از این نظر که عاشق قهرمان می‌شوند و ایستر و سیرسه از این نظر که توانایی تبدیل کردن انسان به حیوان را دارند. گیلگمش و اولیس از این نظر که با هیولاها جنگیده‌اند، به دلیل غفلت فرصت‌هایی را از دست داده‌اند، از دریا گذر کرده‌اند، شخصیتی بزرگ دارند، از خودراضی‌اند، به جهان زیر زمین سفر کرده‌اند، برای رسیدن به راهنما رنج را تحمل کرده‌اند، سرکش بوده‌اند، ناامید شده‌اند، به سرزمین‌های ناشناخته سفر کرده‌اند، دوستان خدایان را کشته‌اند، گاو مقدس را کشته‌اند و به خواب بی‌موقع فرو رفته‌اند.

واژگان کلیدی: گیلگمش، اودیسه، اولیس، انکیدو، ادبیات تطبیقی.

1. مقدمه

اکنون که ادبیات تطبیقی به‌عنوان رشته علمی مطرح شده است، نمی‌توان ادعا کرد که یک متن ادبی بدون زمینه فرهنگی و تأثیرپذیری از دیگران به وجود آمده است؛ چراکه تأثیر و تأثرات آثار ادبی با روش مقایسه و تطبیق شباهت‌ها به‌راحتی امکان‌پذیر است. امکان آفرینش ادبی نو بسیار کم است، «بلکه گفته‌ها و نوشته‌ها را تکرار می‌کنند» (بلان، 1380: 10). با این‌همه، گاهی آثار تقلیدی از چنان قوتی برخوردار هستند که شناخت تأثیرپذیری آن‌ها به خوانش‌های چندباره و عمیق نیاز دارد. ادبیات تطبیقی «عادت خوانش سطحی متون را از بین می‌برد و یک روش برداشت از متون به منظور عینیت بخشیدن به مطالعه متون را ارائه می‌کند» (Hutchinson, 2018: 4). بنابراین ادبیات تطبیقی به دنبال مقایسه متون، بیان تأثیرپذیری ادبا از یکدیگر و فهم متون به روش خاص خود است. با تکیه بر ادبیات تطبیقی «بیشتر به ادبیات دیگران پرداخته می‌شود، تا اینکه به ادبیات ملی پرداخته شود» (Zepetnek, 1998: 13). همین نیز باعث می‌شود بی‌طرفانه درباره آثار ادبی قضاوت شود.

1-1. بیان مسئله

نخستین حماسه جهان گیلگمش نام دارد. این حماسه ترس‌ها، باورها، امیدها و غم‌های انسان باستان را به شکل داستانی و آمیخته با اسطوره‌های بین‌النهرین بیان می‌کند. «گیلگمش پادشاهی معروف و قدرتمند بود که دیوارهای بزرگ شهر اوروک (ارخ) یکی از شهرهای سومر و بابل را بنا کرد» (وارنر، 1384: 219). اودیسه‌ی هومر نیز از حماسه‌های بزرگ جهان است که شباهت‌های زیادی با گیلگمش دارد. این حماسه «سرگذشت بازگشت اولیس خردمند، چاره‌جوی و دلیر است که از میان طوفان‌های بلا، به‌رغم دشواری‌هایی که خدایان سر راه او قرار می‌دهند، راه خود را بازمی‌یابد» (زرین‌کوب، 1357: 87). حماسه گیلگمش «سی و پنج قرن پیش نوشته شده، به زبان اکدی، زبانی که نسبت دوری با عربی و عبری دارد و به خط میخی گوه‌مانند و کاملاً خوانایی بر الواح گلی نوشته شده است» (بوترو، 1368: 18). از نظر کرامر¹

اصل داستان گیلگمش سومری است و به تمدن بابل راه پیدا کرده است (1383: 166). به گفته برخی از پژوهشگران، تمدن‌های خاور نزدیک و یونان تحت تأثیر سنت‌های شفاهی بین‌النهرین بودند (Burkert, 2005: 297-; Anderson, 2000: 127-131; Powell, 2012: 338). پیش از همه وبستر ادعا کرده است که هیتی‌ها انتقال‌دهنده فرهنگ بین‌النهرین به قسمت شرق یونان، به ویژه میسین²، بودند (Webster, 1958: 84). حماسه‌های هومری مربوط به قوم کرت³ است. باید دانست که حماسه‌های هومری بیش از 1000 تا 1500 سال بعد از گیلگمش سروده شده‌اند؛ بنابراین احتمال تأثیرپذیری هومر و جامعه او از گیلگمش بسیار زیاد است، چون با گذشت زمان فرهنگ یک ملت راحت‌تر در ملتی دیگر رسوخ می‌کند.

هدف از این پژوهش آن است که اشتراکات دو حماسه گیلگمش و اودیسه را بررسی کند؛ بنابراین با این‌گونه سؤالات مواجه است: 1. شخصیت‌های مشابه دو حماسه گیلگمش و اودیسه کدام‌اند و چه ویژگی‌های مشترکی دارند؟ 2. بن‌مایه‌های مشترک دو حماسه گیلگمش و اودیسه چگونه‌اند؟

1.2. پیشینه پژوهش

پس از آنکه لایار⁴ و هرمزد رسام⁵ الواح سومری را کشف کردند، جرج اسمیت⁶ آن‌ها را خواند و ترجمه کرد و بدین ترتیب حماسه گیلگمش بر سر زبان‌ها افتاد (گیلگمش، 1383: 8؛ حسینی، 1393: 148). نتیجه نهایی اکتشاف حماسه گیلگمش «دوازده لوح شکسته (است) که در کتابخانه آشوربانی‌پال به دست آمده و اکنون در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود» (دورانت، 1399: 213). قدیمی‌ترین ترجمه از اصل یونانی داستان گیلگمش را جورج بوکهارت⁷ به زبان آلمانی انجام داده که داوود منشی‌زاده آن را به فارسی ترجمه کرده است (گیلگمش، 1383). اولین بار جیمز پریچارد لوحه‌های بین‌النهرین را که شامل اساطیر، داستان‌ها و... می‌شود، به زبان انگلیسی ترجمه کرده است (Prichard, 1992). در زبان فارسی آثار تحقیقی بسیار باارزشی درباره گیلگمش چاپ شده که از آن جمله است: مؤذنی و یعقوبی (1382) در

مقاله‌ای کوشیده‌اند چهار روایت موجود از داستان گیلگمش را با هم مقایسه کنند و تفاوت‌های آن‌ها را نشان دهند. کرمی و همکاران (1386) در مقاله‌ای با روش نقد نو حماسه گیلگمش را بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که گیلگمش نه تنها شخصیتی مثبت ندارد، بلکه نماد دیو خشکسالی است. ممتحن و مظفری (1387) در پژوهشی کوشیده‌اند *ایلیاد* و *اودیسه‌ی هومر* و شاهنامه فردوسی را تطبیق دهند. خداکرمی (1392) در مقاله‌ای به بررسی مرگ و جاودانگی در حماسه گیلگمش پرداخته است. همچنین درباره *اودیسه* این آثار به رشته تحریر درآمده‌اند که بیشتر دنبال تطبیق این حماسه با حماسه‌های دیگر بوده‌اند: غلامپور دهکی و پشت‌دار (1394) در مقاله‌ای به بررسی کارکردهای پیشگویی در *ایلیاد* و *اودیسه‌ی هومر* و شاهنامه پرداخته‌اند. محمودی لاهیجانی و امیری (1393) در مقاله‌ای کوشیده‌اند نقش صفت‌های هنری را در *ایلیاد* و *اودیسه‌ی هومر* و شاهنامه‌ی فردوسی مقایسه کنند. مبارک (1396) در مقاله‌ای به مقایسه تطبیقی *اودیسه‌ی هومر* و *گرشاسب‌نامه* همت گمارده است. نوری و بیرانوند (1396) در مقاله‌ای داستان مرغان *منطق الطیر* عطار و *اودیسه‌ی هومر* را به بوتۀ مقایسه و تحلیل گذاشته‌اند. بیرانوند و همکاران (2018) در مقاله‌ای، داستان *اودیسه* و بهرام گور را از نظر راهبردهای تعارض بررسی و تحلیل کرده‌اند.

1.3. روش پژوهش

روش تحقیق این مقاله توصیفی - تحلیلی است. به این صورت که با فیش‌برداری و مطالعات کتابخانه‌ای مشترکات دو کتاب *گیلگمش* و *اودیسه* گردآوری و طبقه‌بندی و تحلیل می‌شوند.

2. بحث

با توجه به اینکه بسیاری از کارکردهای قهرمانان و بن‌مایه‌های دو حماسه گیلگمش و *اودیسه‌ی هومر* به هم شباهت دارند، این موضوع می‌تواند به دلیل تأثیرپذیری هومر از حماسه گیلگمش بوده باشد. هدف این پژوهش بررسی شباهت‌های این دو حماسه است.

2-1. خلاصه داستان گیلگمش

گیلگمش پادشاه افسانه‌ای اوروک، فرزند لوگلبنده⁸ و ریشات⁹، دوسوم خدا و یک‌سوم انسان است؛ بنابراین مرگ در پیش روی او خواهد بود. در آغاز داستان شخصیتی سرکش دارد؛ بنابراین خدایان دست به کار آفرینش می‌زنند و انکیدو¹⁰ را می‌آفرینند تا جلوی ستمگری گیلگمش را بگیرد. انکیدو دور از آدمیان، با حیوانات وحشی سر می‌کند. یکی از صیادان برای آنکه انکیدو را رام کند، زنی روسپی را به سوی او می‌فرستد. انکیدو تا او را می‌بیند دل‌باخته و رام می‌شود. انکیدو به شهر می‌آید. پس از درگیری با گیلگمش، با او دوست می‌شود. آن‌ها به جنگ با خومبابا می‌روند و او را می‌کشند. ایشتر، خدای عشق، عاشق گیلگمش می‌شود، ولی گیلگمش به او اعتنا نمی‌کند. ایشتر گاو آسمان را برای جنگ با گیلگمش می‌فرستد. گیلگمش و انکیدو گاو آسمان را نیز می‌کشند. این‌بار ایشتر به انتقام این کار آن‌ها تیبی سخت بر جان انکیدو می‌افکند و او را از پا درمی‌آورد. گیلگمش ناراحت می‌شود و در اندیشه فرو می‌رود که آیا او نیز خواهد مرد؟ به جست‌وجوی اوت‌نایشتیم¹¹ به سرزمین دور می‌رود تا راز نامیرایی را از او بپرسد. اوت‌نایشتیم نخست از آگاه کردن گیلگمش خودداری می‌کند، ولی به خواهش همسرش گیاهی را در اعماق دریا به او نشان می‌دهد که اگر از آن بخورد، نمی‌میرد. گیلگمش آن را به دست می‌آورد. او با خود می‌گوید که آن را به سرزمین اوروک ببرد و در آنجا بخورد، ولی هنگام استراحتش ماری آن را می‌رباید و می‌خورد. گیلگمش بار دیگر غمگین می‌شود و بدون نتیجه به اوروک بازمی‌گردد (گیلگمش، 1383).

2-2. خلاصه داستان اودیسه

پس از ساختن اسب چوبی با نقشه اولیس و پیروزی یونانیان بر تروائیان¹²، هریک از پهلوانانی که از جنگ جان سالم به در می‌برند، به شهرهای خود بازمی‌گردند. فقط اولیس¹³ برای رسیدن



به خانه با موانعی مانند سیکلوپ‌ها، سیکون‌ها، سیرسه و... مواجه می‌شود و 20 سال از وطنش دور می‌افتد تا اینکه با یاری آتنه، الهه خرد، به خانه خود بازمی‌گردد. در نبود اولیس خواستگاران به بهانه ازدواج با همسرش، پنلوپ¹⁴، در خانه وی سکنا می‌گزینند. بنابراین آتنه او را به شکل گدایی درمی‌آورد و ناشناس به خانه خود وارد می‌شود. پنلوپ که دیگر تمام نقشه-هایش برای مقابله با خواستگاران ناکارآمد شده‌اند، با برگزاری مسابقه تیراندازی، وعده می‌دهد با خواستگاری که بتواند با کمان اولیس به هدف بزند، ازدواج می‌کند. هیچ‌یک از آن‌ها حتی نمی‌تواند زه کمان اولیس را در حلقه آن بیندازد. تا اینکه اولیس خود این کار را انجام می‌دهد و آتنه بار دیگر او را به شکل اول خود درمی‌آورد و اولیس خواستگاران را که در تالار تیراندازی گیر افتاده‌اند، یکی پس از دیگری می‌کشد (هومر، 1378).

2-3. بن‌مایه‌های مشترک

2-3-1. موجودات فوق طبیعی

در هر دو داستان، موجودات فوق طبیعی وجود دارند. در گیلگمش خومبابا غولی است که بر جنگل سدر فرمانروایی می‌کند و بسیار خطرناک است. «آواز او شبیه به نعره طوفان است. درخت‌ها با دم او می‌خروشند. از نفس او بانگ مرگ برمی‌خیزد» (گیلگمش، 1383: 33). در جایی دیگر این موجود شگرف را این‌گونه توصیف می‌کند: «پنجه‌هایی داشت مانند شیر، تن او با فلس‌هایی از مفرغ پوشیده بود، پاهای او چنگال کرکس بود، بر سر او شاخ‌های گاو نر وحشی بود...» (همان: 48).

دو غول کژدمی که در کوه مشو زندگی می‌کنند نیز فوق طبیعی هستند: «تن آن‌ها از سینه به بالا از زمین بیرون آمده. پایین تن آن‌ها که کژدم است، در دنیای زیر فرو رفته است» (همان: 72).

در اودیسه نیز موجوداتی فوق طبیعی وجود دارند که باعث شده‌اند فضایی تخیلی به نمایش درآید. از موجودات عجیب در اودیسه، لستریگون¹⁵ها هستند که اولیس مجبور می‌شود از مقابل آنها فرار کند.

چون بدان جایگاه نمایان درآمدند، زنش را دیدند که به بلندی کوهی است و دیدار وی ایشان را هراسان کرده بود. زود شوهرش، آنتیفاتس نامی، را از میدان شهر فراخواند، وی در همان دم درباره کسان من اندیشه مرگی دردناک کرد. در همان‌جا یکی از ایشان را گرفت و خوراک خود را آماده ساخت... لستریگون‌های دلیر از هر سوی بدان‌جا دویدند و بی‌شمار بودند. مانند آدمی زادگان نبودند، بلکه مانند دیوان بودند. از پرتگاه‌ها سنگ‌هایی می‌انداختند که به اندازه بار یک آدمی بود (هومر، 1378: 216-217).

شباهت خومبابا و لستریگون‌ها در ترسناک بودن آنهاست. یکی دیگر از دهشتناک‌ترین موجودات فوق طبیعی سیلاست و به خومبابا و غول کژدم شباهت دارد. این موجود زشت در ته غاری زندگی می‌کند و باعث هراس قهرمان می‌شود.

سیلا [...] دیوی زشت است، هیچ‌کس از دیدن آن شاد نمی‌شود. اگر هم خدایی با آن روبه‌رو شود، دوازده پا دارد که ناهنجارند و شش گردن با درازایی بسیار و روی هریک از آنها سری هراس‌انگیز، دارای سه رج دندان به‌هم‌فشرده فراوان است، پر از تاریکی‌های مرگ‌خیز. تا نیمه پیکرش در فرورفتگی غار فرو می‌رود؛ سرهای خود را از ژرفای غار بیرون می‌کند و از آن‌جا در سراسر آن تخته‌سنگ می‌گردد، دلفین‌ها و سگ‌های دریایی را شکار می‌کند و از این سوی و آن سوی غولانی را که درشت‌تر باشند، می‌گیرد؛ همچنان که آمفیتريت که غریوهای بلند برمی‌آورد، آنها را خوراک خود می‌کند (هومر، 1378: 267-268).

شباهت سیلا با غول کژدم آن است که تا نیمه در زیر زمین است.

2-3-2. خدایان

در هردو حماسه، سلسله‌مراتب خدایان به یک صورت است و گویی خانواده‌ای تشکیل می‌دهند. خدایان به شیوه‌های انسانی رفتار می‌کنند؛ انتقام می‌گیرند، عشق می‌ورزند و... می‌توان گفت اسطوره با داستان به صورتی طبیعی آمیخته است. در حماسه گیلگمش، ایشتر از گیلگمش خواستگاری می‌کند و هنگامی که پاسخ منفی می‌شود، گاو آسمان را برای نبرد با گیلگمش می‌فرستد. سخن گفتن خدایان با انسان کاملاً عادی می‌نماید و انگار هیچ پرده‌ای میان انسان با خدایان وجود ندارد. مثلاً هنگامی که گیلگمش از شَمَش¹⁶، خدای خورشید، می‌خواهد راه خانه اوت‌نایشتیم را به او نشان دهد، او در جواب می‌گوید: «گیلگمش کجا می‌شتابی؟ زندگی‌ای که تو می‌جویی، نخواهی یافت» (گیلگمش، 1383: 76).

در داستان اودیسه نیز، اولیس به دلیل کینه ورزیدن پوزئیدون از خانه و کاشانه دور می‌افتد و سالیانی دراز آواره سرزمین‌های گوناگون می‌شود. خدایان اودیسه «انسان‌هایی هستند با تمام منش‌ها، رفتارها، درستکاری‌ها و گناهکاری‌ها و غم و شادی‌هایی که مردم عادی دارند و فقط یک خصوصیت بارز، مرز پیدای بین آنان و آدمی‌زادگان است و آن هم نامیرا بودن آن‌هاست» (ذوالفقاری و پرویز، 1390: 21).

در هردو حماسه، دوگانه‌گرایی در میان خدایان دیده می‌شود. یک گروه از خدایان از قهرمان حمایت می‌کنند. در گیلگمش، شمش از گیلگمش حمایت می‌کند؛ در اودیسه، آتنه از اولیس پشتیبانی می‌کند. یک گروه از خدایان نیز دشمنان قهرمان شمرده می‌شوند: در گیلگمش، ایشتر دشمن قهرمان است؛ در اودیسه، پوزئیدون دشمن سرسخت اولیس است.

در هردو داستان جایگاه خدایان در کوه است. در گیلگمش خدایان در کوه سدر فرمانروایی می‌کنند (گیلگمش، 1383: 48)؛ در اودیسه خدایان در کوه المپ¹⁷ به سر می‌برند و برای آدمیان نقشه‌ها می‌چینند (هومر، 1378: 10).

در هردو حماسه دعا به درگاه خدایان دیده می‌شود. گیلگمش به درگاه شمش دعا می‌کند و از او می‌خواهد وی را از تنگناها رهایی بخشد. «اینک راه اوت‌نایشتیم دور را به من بنمای.

اینک کشتی‌بانی را که از دریای جهان و از آب‌های مرگ مرا سالم به آنجا می‌برد، نشانم بده تا از زندگی خبر گیرم» (گیلگمش، 1383: 76).

اولیس نیز به دلیل مشکلات خود به درگاه خدایان دعا می‌کند. هنگامی که قصد دارد به دربار پادشاه فئاسی برود، می‌گوید: «ای زئوس که سپر با خود داری، ای رام‌ناشدنی، درخواست مرا برآور... روا دار که مردم فئاسی دوستانه مرا بپذیرند و دل بسوزانند» (هومر، 1378: 141).

همچنین دو قهرمان برای خدایان نذر می‌کنند تا مشکلات را برایشان حل کنند. می‌توان گفت این گونه نذرها حرکاتی سمبولیک بوده‌اند که برای خدایان انسان‌گون خود انجام می‌داده‌اند تا شاید رضایت آن‌ها را به دست آورند. «از نظر انسان ابتدایی، خدا و نیروهای مافوق طبیعی دارای ویژگی‌های انسانی هستند و برای رضایت آن‌ها باید قربانی کرد» (فریزر، 1387: 131-132). گیلگمش چندین بار نذر می‌کند تا به هدفش برسد. (گیلگمش، 1383: 33-41) در *اودیسه* بارها از نذر کردن برای خدایان یاد می‌شود؛ این در حالی است که در آن خدایان گاه به دلیل قربانی نکردن یا قربانی خوب ندادن، با انسان‌ها تعارض پیدا کرده‌اند. مثلاً منلاس به این دلیل که قربانی نکرده بود، رنج‌هایی از جانب زئوس و دیگر خدایان بر او گمارده شد (هومر، 1378: 89)، ولی سرانجام با قربانی کردن توانست خشم خدایان را فرو نشاند و پس از آن خود گفته است: «خدایان بادی سازگار فرستادند و زود مرا به سرزمین پدرانم بازگردانیدند» (همان: 94). اولیس نیز دانسته است که «همیشه باید خرجی کرد یا امتیازی داد تا آنچه را می‌خواهیم به دست آوریم» (مادوکس، 1374: 35)؛ بنابراین بارها برای خدایان نذرهایی کرده است.

3-2. فلسفی بودن

در *گیلگمش* جنبه اسطوره‌ای و فلسفی بودن آن بر حماسه برتری دارد. در این اثر «رویدادها پیرامون نیازها و خصوصیات بشر می‌گردند؛ از جمله احتیاج به دوستی و همشینی، غریزه،

وفاداری، شهرت‌طلبی، ماجراجویی و کامیابی، ترس مداوم از مرگ و عشق به زندگی جاویدان» (کرامر، 1383: 163). قهرمان این داستان با سؤالاتی دربارهٔ مرگ روبه‌رو می‌شود. دوست او می‌میرد. خود او نیز با این سؤال که آیا او هم خواهد مرد یا نه مواجه می‌شود. «من نیز مانند انکیدو نخواهم مرد؟ من؟ درد قلب مرا شوریده. من از مرگ ترسیده‌ام؛ حال از روی دشت‌ها می‌شتابم» (گیلگمش، 1383: 71).

در اودیسه نیز، نسبت به آثار حماسی دیگر مانند ایلیاد، درگیری و جنگ کمتری وجود دارد. در اودیسه کنش‌هایی هست که بیشتر نمادین‌اند و انسان را به اندیشه وامی‌دارند. برای مثال در اودیسه اگر کسی از لوتوس بخورد دیگر یادی از خانه نمی‌کند؛ این موضوع می‌تواند نماد این اندیشه باشد که اگر در نعمت‌های دنیوی غرق شویم، یادی از خدا و خانهٔ ابدی نمی‌کنیم. «هرکس میوهٔ آن را که به شیرینی انگبین است بخورد، دیگر نمی‌خواهد آگاهی بیابد و بازگردد، اما آنجا در میان لوتوس‌خواران بماند، لوتوس بخورد و بازگشت را فراموش کند» (هومر، 1378: 190).

این بن‌مایه دربارهٔ سیرسه با یاران اولیس باز هم دیده می‌شود. در آن قسمت از داستان سیرسه به یاران اولیس نیرنگ می‌زند و با خوردن شراب و دیگر غذاهایی که سیرسه برایشان تدارک می‌بیند، به شکل خوک درمی‌آیند (همان: 221). درواقع لذت‌گرایی باعث دوری قهرمان از هدف می‌شود.

2-4. شخصیت‌ها و کارکردهای مشابه آنها

2-4-1. زن مقدس و نوزیکائا

در داستان گیلگمش یک زن مقدس انکیدو را به عالم انسانیت وارد می‌کند. «زن‌ها نمایندهٔ زندگی هستند. مرد جز از طریق زن وارد عرصهٔ زندگی نمی‌شود؛ از این‌رو زنان ما را به این دنیای تقابل دوگانه و رنج می‌آورند» (کمبل، 1386: 80). انکیدو شخصیتی وحشی و ظاهری

نازیبا دارد. صیادی زن مقدس معبد ایشتر را به سوی انکیدو می‌فرستد و او را رام می‌کند؛ سپس او را به شهر می‌آورد.

در داستان/ودیسه، هنگامی که اولیس به ساحل فناسی می‌رسد، با ظاهری پریشان در آنجا آشکار می‌شود. نوزیکاتا، دختر پادشاه فناسی، نیز کمک بزرگی به اولیس می‌کند. او هنگامی که اولیس را در کنار ساحل می‌بیند، نخست به خدمتکارانش دستور می‌دهد بدنش را بشویند؛ سپس او را نزد پدرش می‌برد. پدرش نیز دریانوردانی در خدمت اولیس قرار می‌دهد تا اولیس را به خانه برسانند (هومر، 1378: سرود ششم).

2-4-2. ایشتر و کالیپسو

در داستان گیلگمش، ایشتر که خدای عشق است از گیلگمش درخواست ازدواج می‌کند، ولی گیلگمش راضی نمی‌شود. «بیا گیلگمش، محبوب من باش! نطفه خود را به من ببخش. تو مرد من باش، من زن تو باشم» (گیلگمش، 1383: 51). گیلگمش از ازدواج با او سر باز می‌زند، چون او را بی‌وفا می‌داند (همان: 53)؛ بنابراین ایشتر از خدای آسمان می‌خواهد گاو آسمان را بر او روک بفرستد تا آن را نابود کند.

در داستان/ودیسه، کالیپسو الهه‌ای است که در جزیره اویژیژی زندگی می‌کند. او اولیس را هفت سال در آن جزیره به‌زور نگه می‌دارد تا با او ازدواج کند (هومر، 1378: 187)، ولی از آنجاکه هدف اولیس بازگشت به خانه است، قبول نمی‌کند که در آنجا بماند. کالیپسو به اولیس قول می‌دهد اگر نزد او بماند جاودانه خواهد شد، ولی اولیس با رها کردن او جاودانگی را مانند گیلگمش از دست می‌دهد. در هر دو داستان زنان نابکار خدایان و الهگانی هستند که عاشق قهرمان داستان می‌شوند.

2-4-3. ایشتر و سیرسه



گیلگمش و اولیس با زنی روبه‌رو می‌شوند که می‌تواند مردان را به حیوان تبدیل کند. در گیلگمش، ایشتر عاشق چوپانی می‌شود، ولی سرانجام او را با چوب‌دستش تبدیل به گرگی می‌کند (گیلگمش، 1383: 54). در اودیسه، سیرسه دوستان اولیس را به خوک تبدیل می‌کند؛ جالب آنکه برای این کار از چوب‌دستش استفاده می‌کند (هومر، 1378: 221).

2-4-4. گیلگمش و اولیس

دو شخصیت گیلگمش و اولیس بیش از سایر شخصیت‌ها به هم شباهت دارند که در ادامه آن‌ها را بررسی و تحلیل می‌کنیم.

2-4-4-1. جنگ با هیولا

گیلگمش به همراه انکیدو برای نابودی خومبابا به جنگل سدر می‌رود. آن‌ها پاسبان خومبابا را از بین می‌برند و سرانجام موفق می‌شوند سر خومبابا را از تنش جدا کنند. تنش را با خود به صحرا می‌برند و پیش پرندگان می‌اندازند تا آن را بخورند (گیلگمش، 1383: 48).
در اودیسه، پولیفم غولی یک‌چشم است که در هر وعده دو نفر از همراهان اولیس را می‌خورد (هومر، 1378: 198-202). اولیس این موجود یک‌چشم را با میله‌ای چوبی که در آتش گذاخته است، کور می‌کند. این دو هیولا از حمایت خدایان برخوردارند. انلیل که خدای خاک و سرزمین‌هاست از خومبابا حمایت می‌کند (گیلگمش، 1383: 33) و پوزئیدون که خدای آب و دریاست از پسر خود، پولیفم، جانب‌داری می‌کند (هومر، 1378: 208).

2-4-4-2. غفلت و بیداری از آن

گیلگمش با مردن انکیدو از خواب غفلت بیدار می‌شود و می‌فهمد که مرگ وجود دارد و او نیز یک روز خواهد مرد؛ بنابراین دنبال داروی مرگ به نزد اوت‌نایشتیم می‌رود. در داستان

اودیسه، اولیس هنگامی که در جزیره اویژی است، سال‌ها در غفلت به سر می‌برد تا اینکه سرانجام از خواب غفلت بیدار می‌شود و دلش دوباره هوس رسیدن به ایتاک می‌کند. گیلگمش به دلیل غفلتش گیاه زندگی را از دست می‌دهد. او گیاه زندگی را با راهنمایی اوت‌نایپشتیم از ته دریا بیرون می‌آورد و او و اورشَنبی¹⁸ که کشتی‌بان اوت‌نایپشتیم است، پس از خستگی زیاد، به ساحل می‌رسند. وقتی در حال استراحت‌اند، «ماری بوی گیاه را شنید، پیش خزید و گیاه را خورد. پوست خود را انداخت و جوان شد» (گیلگمش، 1383: 104). گیلگمش بسیار ناراحت می‌شود، ولی ناراحتی دیگر فایده‌ای ندارد؛ او می‌ماند و میرایی.

در داستان اودیسه نیز چنین اشتباهی رخ می‌دهد. در این داستان غفلت اولیس و طماع بودن یارانش باعث فاجعه می‌شود. ائول¹⁹ که پاسبان بادهاست، مشککی پر از باد نیمروز به اولیس و یارانش می‌دهد تا آن‌ها با باد کشتی‌شان را در دریا برانند، ولی یارانش فکر می‌کنند که در آن مشک بزرگ، چیز باارزشی وجود دارد؛ بنابراین در آن را می‌گشایند و طوفانی به راه می‌افتد و آن‌ها دوباره در دریاها سرگردان می‌شوند (هومر، 1378: 214). همچنین هنگامی که در جزیره هلیوس خواب بر چشمان اولیس سنگینی می‌کند و به خواب می‌رود، یارانش گرسنه‌اند و گاوهای هلیوس را می‌کشند تا خود را سیر کنند (هومر، 1378: 278). در هردو داستان غفلت گیلگمش و اولیس باعث از دست دادن غنیمت می‌شود.

2.4.4.3. گذر از دریا

در هردو حماسه، اگرچه قهرمان از دریا می‌گذرد، آب مانعی برای رسیدن به هدف است؛ بهتر است بگوییم آب دشمن آن‌هاست. آب می‌تواند نماد مشکلات و بی‌نظمی‌های زندگی این قهرمانان باشد. در گیلگمش، قهرمان داستان از دریاها می‌گذرد تا به جایگاه اوت‌نایپشتیم می‌رسد و در بازگشت نیز باید از میان دریا بگذرد تا به شهر اوروک برگردد. گیلگمش با راهنمایی اورشَنبی تیرهایی را با خود داخل کشتی می‌برد و در آب می‌کوبد تا دستش با آب مرگ برخورد نکند؛ چون آب آن‌ها را کشته است (گیلگمش، 1383: 87).

در اودیسه نیز اولیس از آغاز داستان تا زمانی که با کمک مردم فئاسی به ایتاک می‌رسد، از دریا می‌گذرد (هومر، 1378: 289). زمانی که اولیس از دریا می‌گذرد، پوزئیدون که خدای آب است، برای او مشکل ایجاد می‌کند و آواره‌اش می‌گرداند. از طرف دیگر اولیس که ناامید نشده است، در جزیرهٔ اوژیژی کشتی می‌سازد. به نظر می‌آید هومر «کشتی‌سازی و دریانوردی را نمادی برای استفاده از عقل و هوش در مواجهه با آشوب بی‌رحم جهان یا به عبارتی تحمیل نظم بر آشوب قرار می‌دهد» (میلز، 1393: 144). در هردو حماسه، آب جنبه‌ای از طبیعت است که خارج از کنترل قهرمان است.

2.4.4.4. بزرگی دو شخصیت

هر دو قهرمان پادشاه‌اند. گیلگمش پادشاه شهر اوروک و اولیس پادشاه شهر ایتاک است. نویسندگان گیلگمش عظمت شخصیت گیلگمش را ستایش‌های اغراق‌آمیز کرده‌اند. برای نمونه در جایی از این حماسه آمده است: «یک‌سوم گیلگمش آدمی است و دوسوم او خداست. شهریان با ترس و آفرین در نقش پیکر او می‌نگرند. در زیبایی و قدرت هرگز مانند او دیده نشده. او شیر را از پناه بیرون می‌رماند، یال او را می‌گیرد و با زخم‌کار می‌کشد. گاو نر وحشی را با کمان تند و زورمند خود شکار می‌کند [...] گیلگمش خستگی ندارد، از سختی‌ها شادتر می‌شود» (گیلگمش، 1383: 22).

در جایی دیگر گفته است: «تن او مانند خدایان است» (همان: 76). اولیس نیز شخصیتی شجاع و بزرگ دارد: او کسی است که با ایده‌اش اسب چوبین را می‌سازد و تروا را فتح می‌کند (هومر، 1378: 182). او در مواجهه با خواستگاران تنها کسی است که می‌تواند کمان خویش را زه بیندازد و تیری را از سوراخ دوازده تبر بگذراند. هردو قهرمان ویژگی‌هایی فراتر از یک انسان عادی دارند.

2.4.4.5. از خود راضی بودن

گیلگمش شخصیتی از خودراضی دارد. همچنان که از زنان رامشگر خویش می‌پرسد: «در میان مردان کدامین زیباتر است؟» (گیلگمش، 1383: 60) و آن‌ها در جوابی که می‌دهند او را زیبا می‌دانند. سؤالی که نپرسیده جوابش خود گیلگمش می‌شود.

اولیس نیز شخصیتی خودستا دارد. او در جمع مردم فئاسی می‌گوید: «من اولیس، پسر لائرتم. حيله‌گری‌های من دل همه مردم را می‌رباید و سرافرازی من به آسمان رسیده است» (هومر، 1378: 186).

2.4.4.6. سفر به جهان زیرین

گیلگمش پس از آنکه به نامیرایی دست نمی‌یابد، تصمیم می‌گیرد برای دیدن انکیدو به جهان زیر زمین برود. او نخست از کاهنان می‌خواهد روح انکیدو را احضار کنند تا بتواند با انکیدو صحبت کند (گیلگمش، 1383: 107). او با کمک کاهنان به دنیای پس از مرگ که دنیای تاریکی است، می‌رود و از هفت دروازه می‌گذرد تا به ارشکیگال، نگهبان دنیای مردگان، می‌رسد. از او می‌خواهد که انکیدو را ببیند، ولی ارشکیگال به گیلگمش اجازه نمی‌دهد (همان: 110) تا اینکه گیلگمش نزد ائنا، خدای دانای ژرفاها، دعا می‌کند و از او می‌خواهد روح انکیدو را برایش حاضر کند تا او را ببیند. ارشکیگال نیز به نرگال دستور می‌دهد تا سوراخی در زمین بگشاید و روح انکیدو بیرون بیاید و با گیلگمش صحبت کند (همان: 111).

اولیس در اودیسه با راهنمایی سیرسه به جهان زیر زمین می‌رود و در آنجا روان مردگان را ملاقات می‌کند. انگیزه اولیس از رفتن به جهان زیر زمین دیدن تیرزیاس²⁰ نابیناست که در پیشگویی دستی توانا دارد تا به او بگوید که برای رسیدن به ایتاک چه باید کند، ولی روان مردگان دیگر، از جمله مادرش، را نیز می‌بیند (هومر، 1378: 239). دنیای مردگان بسیار ترسناک و اندوهناک است؛ به گونه‌ای که اولیس در آنجا از ترس بر خود می‌لرزد. تیرزیاس نیز به اولیس می‌گوید: «ای اولیس که هزاران چاره‌جویی می‌دانی، پس چرا ای بدبخت پرتوی آفتاب را بدرود گفته‌ای، آمده‌ای مردگان و سرزمینی را که شادی در آن نیست، ببینی؟» (همان: 239). اولیس تصمیم می‌گیرد مادرش را ببیند؛ بنابراین با راهنمایی تیرزیاس با مادرش ملاقات



می‌کند (همان: 242). همچنین آگاممنون (همان: 252)، آخیلوس، پاتروکل، انتلوک و... را می‌بیند (همان: 255). چیزی که در هردو حماسه دیده می‌شود، ترسناک و تاریک بودن جهان پس از مرگ و حضور ارواح در آنجاست.

2-4-4-7. تحمل رنج برای رسیدن به راهنما

گیلگمش برای آنکه اوت‌نایشتیم، پادشاه شروپک، را ببیند و راز نامیرایی را از او بپرسد، سفرهای دور و درازی را در پیش می‌گیرد تا اینکه با سر و تن ژولیده او را می‌یابد که در جایی در زیر زمین زندگی می‌کند. ولی اوت‌نایشتیم او را از زندگی جاوید سودی نمی‌رساند؛ گیلگمش از این موضوع ناراحت می‌شود. تا اینکه اوت‌نایشتیم به تشویق همسرش از گیاهی، در زیر دریا، خبر می‌دهد.

اولیس نیز برای آنکه راه ایتاک را بیابد، به جهان زیر زمین، معروف به سیمریان²¹، می‌رود و موفق می‌شود تیرزیاس نابینا را بیابد. او برای آنکه بتواند جهان مردگان را دریابد، نذرهایی را با خود می‌برد و خون آن‌ها را در چاله‌ای می‌ریزد (هومر، 1378: 237). دیدن روان مردگان برای اولیس بسیار ترسناک و رنج‌آلود است. سرانجام تیرزیاس را نیز می‌یابد و او اولیس را برای رسیدن به خانه راهنمایی می‌کند.

2-4-4-8. سرکشی قهرمانان

گیلگمش و اولیس اگرچه شخصیتی ترحم‌برانگیز دارند، خود نیز انسان‌های ستمگری هستند. در آغاز داستان گیلگمش، به سرکشی او اشاره می‌شود. اینکه وی از هیچ ستمی به مردم فروگذار نمی‌کند. از مردم شهر اوروک بیگاری می‌کشد تا شهر را آباد کنند. از ستم‌های دیگر او آن است که کسی اجازه خود را ندارد. همچنان که می‌گوید: «گیلگمش معشوقه را نزد محبوب راه نمی‌دهد. دختر مرد توانا را به پهلوان وی راه نمی‌دهد» (گیلگمش، 1383: 23).

گیلگمش پس از آنکه انکیدو می‌میرد، رفتار انسانی رام‌شده را به خود می‌گیرد و دیگر خبری از وحشی‌گری او در داستان نیست.

در داستان *اودیسه* نیز اولیس شخصیتی افسارگسیخته دارد. هم از خدایان نافرمان است و هم به مردمان ستم روا می‌دارد. او هنگامی که از سرزمین «سیکون»‌ها می‌گذرد، بدین‌گونه عمل می‌کند: «باد پس از آنکه از ایلوس مرا برد، به سیکون‌های ایسماروس نزدیک کرد. در آنجا شهر را ویران کردم، مردم آنجا را کشتم، سپس زنان و هرگونه دارایی را در آن شهر گرفتیم و در میان خود بخش کردیم تا هیچ‌کس این سرزنش را به من نکند که چون می‌رود، از بخش خود بی‌بهره مانده است» (هومر، 1378: 187).

پس از آنکه اولیس خواستگاران را از بین می‌برد، می‌بیند که آن‌ها بسیاری از دارایی‌های او را نابود کرده‌اند؛ بنابراین درصدد برمی‌آید که با گرفتن دارایی‌هایش از مردم آخایی، جبران کند، درحالی‌که بسیاری از آن‌ها هیچ دخالتی در چپاول دارایی‌های اولیس نداشته‌اند. او می‌گوید: «چون رمه‌های مرا خواستگاران بیدادگر از میان برده‌اند، من گوسفند بسیار تاراج خواهم کرد و مردم آخایی به اندازه‌ای گوسفند فراوان به من خواهند داد که همهٔ آغل‌های خود را از آن‌ها پر خواهم کرد» (همان: 530).

2.4.4.9. ناامیدی قهرمان

گیلگمش از مردن انکیدو در ناامیدی فرو می‌رود؛ دلیلش هم آن است که گمان می‌کند او نیز خواهد مرد. «راه من از دردها می‌گذرد؛ درد وحشتناک غم نصیب من است. بایستی در ناله و شکوا روزهای خود را سر کنم» (گیلگمش، 1383: 74).

درواقع این بلایی است که خدایان برای ادب کردن گیلگمش ترتیب می‌دهند. در *اودیسه*، اولیس آوارهٔ شهرها می‌شود و در این میان پوزئیدون بیشتر بلاها را بر سر اولیس می‌آورد؛ چراکه می‌خواهد اولیس را به دلیل آنکه پولیفم را کشته است، ادب کند. پشت سر هم بودن بلاها باعث شده است اولیس روحیه‌ای شکننده داشته باشد. هنگامی که کشتی‌بانان فئاسی او را



در ساحل ایتاک رها می‌کنند، ناراحت است و با خود می‌گوید: «این چه بدبختی‌ای است؟ به سرزمین کدام آدمی زاده آمده‌ام؟» (هومر، 1378: 293).

2_4_4_10. سفر به سرزمین‌های ناشناخته

اگرچه سفرهای گیلگمش از نظر تعداد به اندازه اولیس نیست، از نظر اهمیت دست‌کمی از سفرهای او ندارد. باین‌حال قسمت‌های زیادی از گیلگمش هنوز به دست نیامده است؛ چه بسا آن قسمت‌های گم‌شده، شرح سفرهای بیشتری از گیلگمش را در بر داشته‌اند. همچنان که خود گیلگمش می‌گوید، سفرهایش سال‌ها به طول انجامیده است (گیلگمش، 1383: 76). گیلگمش برای رسیدن به سرزمین «دور» که جایگاه اوت‌نایشتم است، از کوهستان (گیلگمش، 1383: 72)، دره تاریک (همان: 74)، باغ خدایان (همان: 75) و دریای مرگ (همان: 87) می‌گذرد. «در زبان سومری به جای هادس که خدای زیر زمین است، واژه Kur آمده است. این لغت در اصل به معنی کوه است؛ چراکه کوهستان‌های اطراف سومر بیشتر مرکز خطر بودند» (کرامر، 1383: 135). بنابراین کوهستان نیز گذرگاه سختی برای گیلگمش محسوب می‌شود.

در داستان اودیسه، اولیس به سرزمین اوژیژی (هومر، 1378: 110)، لوتوفاژها (همان: 190)، سیکلوپ‌ها (همان: 197)، لستریگون‌ها (همان: 216)، جزیره ائنه (همان: 223) و فتاسی (همان: 126) گام می‌نهد که در دنیای کنونی وجود خارجی ندارند. این جاها برای انسان‌های زمان قهرمان نیز جاهایی ناشناخته و شگرف بوده‌اند؛ به‌طوری‌که اولیس برای رفتن به این سرزمین‌ها به خود بالیده است. گیلگمش از همان آغاز داستان به‌تنهایی سفر می‌کند و تنها به اوروک بازمی‌گردد، ولی اولیس همراهانی دارد که یکی پس از دیگری و در جاهای مختلف آن‌ها را از دست می‌دهد تا اینکه سرانجام تنها به خانه می‌رسد.

2_4_4_11. کشتن دوستان خدایان

در داستان گیلگمش، کشتن خومبابا اشتباهی جبران‌ناپذیر برای گیلگمش و انکیدو محسوب می‌شود. «این نخستین وزنه در ترازویی است که سرنوشتشان را معین می‌کند» (بوترو، 1368: 19). آن‌دو این غول را می‌کشند، بدون توجه به اینکه خدایان طرفدار او هستند. بعد از آنکه او را می‌کشند، تعدادی از درختان مقدس سرو را می‌برند و دومین اشتباه خود را مرتکب می‌شوند.

در داستان اودیسه، اولیس با پولیفم که غولی یک‌چشم است، درگیر می‌شود و او را در خواب کور می‌کند. این موضوع خشم پوزئیدون را برمی‌انگیزد و اولیس را آواره دریاها می‌کند.

2.4.4.12. کشتن گاو

هنگامی که گیلگمش به ایشتر پاسخ منفی می‌دهد، ایشتر بسیار ناراحت می‌شود و نزد انو، خدای آسمان، می‌رود و از او می‌خواهد گاو آسمان را به او بدهد تا گیلگمش را به سزای عملش برساند. انو خواهش او را برآورده می‌کند. گاو آسمانی دانه‌ها و کشتزارها را نابود می‌کند (گیلگمش، 1383: 55)؛ بنابراین گیلگمش و انکیدو گاو آسمانی را می‌کشند و قطعه‌قطعه می‌کنند. ایشتر که فرستنده گاو آسمانی است، از این کار آن‌ها ناراحت می‌شود و گیلگمش را نفرین می‌کند. هنگامی که انکیدو سخنان ایشتر را می‌شنود، یکی از ران‌های جانور را به طرف ایشتر می‌اندازد و تهدید می‌کند که او را از روده گاو می‌آویزد؛ بنابراین ایشتر به او خشم می‌گیرد. سرانجام تب سختی انکیدو را فرامی‌گیرد و او می‌میرد (همان: 67).

در اودیسه نیز، با آنکه اولیس به همراهانش بسیار تأکید می‌کند که مبادا گاوهای هلیوس، خدای خورشید، را بکشند، آن‌ها با وسوسه‌ای که اوریلوکوس²² بر جانسان می‌اندازد، هنگامی که اولیس خواب است، گاوهای هلیوس را قربانی می‌کنند (هومر، 1378: 279). در انجمن خدایان هلیوس از زئوس می‌خواهد انتقام گاوهایش را از همراهان اولیس بگیرد. «ای زئوس پدر [...] کیفر کشتار گاوهای مرا از همراهان اولیس پسر لائرت بستانید [...] اگر کیفری بجا در

برابر کشتار گاوهای من نبینند، من نزد هادس خواهم رفت و برای مردگان خواهم درخشید» (هومر، 1378: 280).

هنگامی که اولیس و همراهانش بر کشتی سوار می‌شوند، زئوس دریا را طوفانی می‌کند و با آذرخش بر کشتی آن‌ها می‌زند و همراهان اولیس را در دریا غرق می‌کند و اولیس نیز بار دیگر از شاربید — جایگاه سیلا — می‌گذرد و به جزیره اوزیژی می‌افتد. اگرچه اولیس به‌طور مستقیم در این واقعه گناهی ندارد، غفلت او باعث کشته شدن گاوها شده است.

2.4.4.13. خوابیدن

هنگامی که گیلگمش برای زندگی جاوید نزد اوت‌نایشتیم می‌رود، وی به گیلگمش می‌گوید که اگر بتواند شش روز و شش شب نخوابد، به گروه خدایان وارد می‌شود و نمی‌میرد، ولی گیلگمش به خواب فرو می‌رود (گیلگمش، 1383: 100). در اودیسه نیز هنگامی که اولیس و یارانش به جزیره خورشید می‌رسند، اولیس به خواب فرو می‌رود و یارانش گاوهای هلیوس را می‌کشند (هومر، 1378: 279).

3. نتیجه‌گیری

با تکیه بر روش‌های ادبیات تطبیقی می‌توان ارتباط میان متون را دریافت. در این پژوهش با روش تطبیقی شباهت‌های دو حماسه گیلگمش و اودیسه‌ی هومر بررسی شد. از آنجاکه گیلگمش 1000 تا 1500 سال پیش از اودیسه نوشته شده است، احتمال تأثیرپذیری هومر از آن قوی است؛ به‌ویژه که فرهنگ شفاهی بین‌النهرین در میان یونانیان رواج داشته است. با تکیه بر بررسی‌هایی که انجام شد، شباهت‌های زیادی میان دو حماسه دیده می‌شود. این شباهت‌ها در دو بخش بن‌مایه‌ها و شخصیت‌های مشترک طبقه‌بندی شده‌اند.

بن‌مایه‌های مشترک: در هر دو حماسه غول‌هایی وجود دارد که بسیار ترسناک‌اند و سد راه قهرمان می‌شوند؛ در گیلگمش، خومبابا و دو غول کژدم و در اودیسه، لستریگون‌ها و سیلا.

خدایان مانند انسان‌ها رفتار می‌کنند و در روند داستان نقش اساسی را دارند. آن‌ها هرگاه با قهرمان حماسه دشمن می‌شوند، در زندگی او مانع ایجاد می‌کنند و هرگاه حامی قهرمان می‌شوند، او را به هدفش می‌رسانند. بنابراین قهرمان برای رسیدن به موفقیت به درگاه خدایان دعا و نذر می‌کند. در هردو داستان خدایان با انسان سخن می‌گویند و گاهی خودشان دچار دوگانگی می‌شوند. جایگاه خدایان در کوه قرار دارد. جنبه‌هایی از فلسفه مرگ و زندگی در هردو حماسه وجود دارد. مرگ ذهن گیلگمش را به اندیشه و جست‌وجو وامی‌دارد. در اودیسه لذت‌گرایی انسان را از هدف باز می‌دارد.

شخصیت‌های مشابه: شخصیت‌های دو حماسه با توجه به کارکردهایی که دارند، به هم شبیه‌اند. از جمله:

زن مقدس و نوزیکاتا: این شخصیت‌ها توانسته‌اند قهرمانان حماسه را رام و به مدنیت وارد کنند.

ایشتر و کالیپسو: این دو شخصیت ماورایی‌اند و از آنجاکه عاشق قهرمان داستان شده‌اند، ولی در رسیدن به او ناکام مانده‌اند، به هم شباهت دارند.

ایشتر و سیرسه: آن‌ها توانایی استفاده از چوب‌دستی برای تبدیل انسان به حیوان را دارند. گیلگمش و اولیس: 1. این شخصیت‌ها با دو هیولای زشت می‌جنگ‌اند و آن‌ها را از بین می‌برند. 2. گیلگمش با مردن انکیدو از خواب غفلت بیدار می‌شود و می‌فهمد که او نیز خواهد مرد. اولیس نیز در جزیره اوزیری در غفلت به سر می‌برد تا اینکه سرانجام به یاد وطن می‌افتد. آن‌ها به دلیل غفلت فرصت‌هایی را از دست می‌دهند. 3. هردو قهرمان مجبورند از دریا بگذرند؛ درحالی‌که دریا برای آن‌ها مانع بزرگی شمرده می‌شود. 4. هردو فراتر از توانایی انسان عادی قدرت دارند. پادشاهی، نیرومندی و شجاعت زیاد از ویژگی‌های برتر آن‌هاست. 5. هردو شخصیتی از خودراضی دارند. 6. گیلگمش و اولیس برای دیدن انکیدو و تیرزیاس به جهان زیر زمین سفر می‌کنند. جهان زیر زمین ترسناک و تاریک است. 7. آن‌ها برای دیدن راهنما رنج‌های زیادی می‌کشند. هدف گیلگمش دریافتن راز نامیرایی و هدف اولیس پیدا کردن راه ایستادگی



است. 8. آن‌ها در برابر موجودات ضعیف بی‌رحمانه برخورد می‌کنند. 9. آن‌ها گاهی ناامید نیز می‌شوند. گیلگمش به دلیل مرگ انکیدو و اولیس به دلیل آوارگی و دور افتادن از ایتاک ناامید می‌شود. 10. آن‌ها به سرزمین‌های ناشناخته سفر می‌کنند. 11. گیلگمش، خومبابا و اولیس، پولیغم را می‌کشند که هردو از دوستان خدایان هستند. 12. گیلگمش و انکیدو و یاران اولیس گاو آسمانی را می‌کشند. انکیدو دچار تب می‌شود و می‌میرد. یاران اولیس نیز در دریا غرق می‌شوند. 13. گیلگمش به دلیل خوابیدن زندگی جاوید و اولیس ایتاک را از دست می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها

1. Samuel Kramer
2. Mycenaean
3. Cretan
4. Austen Henry Layard
5. Hormuzd Rassam
6. George Smith
7. Georg Burckhardt
8. LuGalbana

9. در نسخه‌های دیگر فارسی و انگلیسی نینسون (Ninsun) آمده است.

10. Enkidu
11. Utnapishtim
12. Troade
13. Ulysses
14. Penelope
15. Lestrygon
16. Shamash
17. Olympus
18. Urshanabi
19. Eole
20. Tirésias

21. Cimmerien: ناحیه‌ای در غرب که پیوسته مه‌آلود و تیره بوده و هومر در سرود یازدهم/ اودیسه از آن سخن گفته است. اولیس در آنجا ارواح مردگان را احضار می‌کند و با آن‌ها حرف می‌زند (سیدحسینی، 1384: 593).

22. Eurylochus

منابع

- بلان، یانیک (1380). پژوهشی در ناگزیری مرگ گیلگمش. ترجمه جلال ستاری. تهران: نشر مرکز.
- بوترو، ژان (1368). حماسه گیلگمش. پیام یونسکو. مهر 1368. ش 232. صص 18-21.
- حسینی، مصطفی (1393). کتاب مدفون: گم شدن و بازیابی حماسه مشهور گیلگمش. دیوید دمراش. نشریه ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی. پیاپی 9. بهار و تابستان 1393. صص 145-152.
- خداکرمی، فاطمه (1392). «بررسی آرکی تایپ‌های حماسه گیلگمش از منظر یونگ». نشریه زبان و ادبیات فارسی. س 5. ش 16. صص 45-68.
- دورانت، ویل (1399). تاریخ تمدن. ج 1. برگرفته از لینک:
[http://dl.bookiha.ir/falsafi/tarikhe%20tamadon_vil%20dorant\(www.bookiha.ir\).pdf](http://dl.bookiha.ir/falsafi/tarikhe%20tamadon_vil%20dorant(www.bookiha.ir).pdf)
- ذوالفقاری، محسن و پرویز، کورش (1390). «اودیسه و رستم و سهراب در بوتۀ نقد تطبیقی». مطالعات ادبیات تطبیقی. ش 17. صص 11-32.
- زرین کوب، عبدالحسین (1357). ارسطو و فن شعر. تهران: امیرکبیر.
- سیدحسینی، رضا (1384). مکتب‌های ادبی. تهران: ققنوس.
- غلامپور دهکی، سکینه و پشت‌دار، علی‌محمد (1394). «بررسی تطبیقی کارکردهای پیشگویی در حماسه‌های بزرگ جهان (شاهنامه، ایلیاد، اودیسه)». مجله ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. دوره 11. ش 41. صص 251-281.
- فریزر، جیمز جرج (1387). شاخه زرین. ترجمه کاظم فیروزمند. ج 5. تهران: آگاه.
- کرامر، سمیوئل نوآ (1383). الواح سومری. ترجمه داود رسائی. ج 2. تهران: علمی و فرهنگی.
- کمبل، جوزف (1386). قدرت اسطوره. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- کرمی، محمدحسین؛ نحوی، اکبر و رضایی دشت ارژنه، محمود (1386). «حماسه گیلگمش در بوتۀ نقدی نو». نشریه ادب و زبان فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان. دوره جدید، ش 26. زمستان 1388. صص 233-265.
- گیلگمش (1383). ترجمه لوحه‌های میخی جرج اسمیت، ترجمه آلمانی گئورگ بوکهارت، ترجمه فارسی داوود منشی‌زاده. تهران: اختران.

- مادوکس، رابرت (1374). مهارت‌ها و فنون کاربردی در مذاکره. ترجمه مهدی ایران‌نژاد پاریزی. تهران: سروش.
- مبارک، وحید (1396). «مطالعه تطبیقی اودیسه هومر و گرشاسب‌نامه اسدی طوسی». *مجله ادبیات تطبیقی*. س 9. ش 16. صص 185-207.
- مؤذنی، علی و یعقوبی، پارسا (1382). «حماسه گیلگمش و روایت‌های مختلف». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. دوره 52. ش 2. تابستان و پاییز 1382. صص 169-186.
- محمودی لاهیجانی، سیدعلی و امیری، سیدمحمد (1393). «بررسی تطبیقی کاربرد صفت‌های هنری در ایلیاد و اودیسه هومر و شاهنامه فردوسی». *کهن‌نامه ادب پارسی*. س 5. ش 2. تابستان 1393. صص 23-44.
- ممتحن، مهدی و مظفری، روح‌الله (1388). «نگاهی تطبیقی به شاهنامه فردوسی و ایلیاد و اودیسه هومر». *مجله ادبیات تطبیقی جیرفت*. س 3. ش 9. صص 141-161.
- میلز، داندل اچ (1393). *قهرمان و دریا (الگوهای آشوب در اسطوره‌های باستانی)*. ترجمه آرمیس رضایپور و افشین رضایپور. چ 1. تهران: شمشاد.
- نوری، علی و بیرانوند، یوسف‌علی (1396). «مقایسه سرگذشت مرغان در منطق‌الطیر عطار و سرگذشت اولیس در اودیسه هومر». *نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان*. س 9. ش 17. پاییز و زمستان 1396. صص 249-265.
- وارنر، رکس (1384). *دانشنامه اساطیر جهان*. ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: اساطیر.
- هومر (1378). *اودیسه*. ترجمه سعید نفیسی. چ 12. تهران: علمی فرهنگی.
- Anderson, Graham (2000). *Fairytales in the Ancient World*. New York City, New York and London, England: Routledge.
- Beiranvand, YossofAli; Sahraie, Ghasem; Heidari, Ali and Hasani Jalilian, MohammadReza (2018). "A Comparative Critique of Conflict Strategies in Homer's Odyssey and Bahrām e Gur Story in Ferdowsi's Shahnameh". *Man in India*. 98 (2). pp 321-330.
- Burkert, Walter (2005). "Chapter Twenty: Near Eastern Connections" in Foley, John Miles (ed.). *A Companion to Ancient Epic*. New York City, New York and London, England: Blackwell Publishing.
- Hutchinson, Ben (2018). *Comparative Literature*. Oxford: Oxford University Press.

- Powell, Barry b (2012). *Gilgamesh: Heroic Myth, Classical Myth*, (Seventh ed). London, England: Pearson.
- Pritchard, B James (1992). *Ancient Near Eastern Texts*, Third edition. New Jersey: Princeton University Press.
- Webster, T.B.L. (1958). *From Mycenae to Homer*. London: Methuen & Co LTD.
- Zepetnek, Stexen T.D. (1998). *Comparative Literature*. Amsterdam, Atlanta, Ga: Rodopi.